

## کارکردهای استفهام در تربیت اخلاقی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۶  
از صفحه ۱۵ تا صفحه ۳۱

### عبدالهادی فقهی زاده

استاد دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)  
faghghizad@ut.ac.ir

### نجمه شبانی قهرودی

دانشجوی دکتری دانشگاه علوم  
قرآن و حدیث تهران  
fatemehshabani.gh@gmail.com

### چکیده

تربیت اخلاقی، نقشی بسیار مهم در سعادت فرد و جامعه دارد؛ چنان که یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبر اکرم (ص) به شمار می رود. راه و رسم درست تربیت آدمی نیز از دیرباز مورد توجه اندیشمندان تربیتی بوده است. آنچه بیش از همه در فرآیند تربیت مورد توجه قرار گرفته، اندیشه ورزی و تفکر بوده است؛ زیرا مبدأ صدور بسیاری از افعال آدمی است. یکی از روش‌های مهم در فعال سازی تفکر، استفهام است. از این رو در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است با بیان شواهدی از قرآن کریم و نهج البلاغه به تبیین روش استفهام و کارکردهای آن در تربیت اخلاقی پرداخته ایم. اهم کارکردهای استفهام در عرصه‌ی تربیت اخلاقی عبارتند از: برانگیختن اندیشه، بیدارکردن فطرت، تشویق به ورود به عرصه عمل اخلاقی، تغییر زاویه نگرش و ایجاد بینش صحیح، دانش افزائی توأم با خردورزی، مهارت‌افزایی و افسار گسیخته آن، مهلت دادن به متربی برای اصلاح. به کارگیری روش استفهام در تربیت اخلاقی، موجب هوشیاری افراد و روشن شدن زوایای مبهم صفات و افعال اخلاقی می گردد؛ ضمن آنکه جریان تربیت را به جریان‌ی پویا و نقاد بدل می کند.

### واژگان کلیدی:

روش استفهام، کارکردهای استفهام،  
تربیت اخلاقی، قرآن، نهج البلاغه

تربیت اخلاقی یکی از انواع تعلیم و تربیت است که هدف اساسی آن رشد اخلاقی افراد به‌شمار می‌رود، ضمن آنکه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند مستقل از ملاحظات اخلاقی و ارزشی، به سامان بخشی امور اجتماعی و فرهنگی بپردازد. «انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذایل و صفات نکوهیده می‌رهد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌گردد» (بهشتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴). در اسلام به اخلاق و تربیت اخلاقی توجه فراوانی شده است، چنان‌که یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> تهذیب انسان بر اساس فضایل اخلاقی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲؛ جمعه: ۲). روش‌های تربیت اخلاقی یکی از مسائل مرتبط با تربیت اخلاقی است که موفقیت مربی در گرو آن روش‌ها است. بر اساس همین، مهم‌ترین مرحله از فرایند تربیت اخلاقی، تشخیص روش به‌کارگیری صحیح و مؤثر آن است. اندیشه‌ورزی امری است که در فرایند تربیت، بیش از همه به آن توجه شده است. تعریف انسان از سوی ارسطو به نطق و اندیشه‌ورزی (هرست و پیتز، ۱۹۷۰، ص ۱۰۸) و تأکید افلاطون بر عقل و حکمت در تبیین چارچوب‌های نظری انسان کامل (باتلر، ۱۹۹۸، ص ۱۱۳) را می‌توان نمونه‌هایی از این توجه به‌شمار آورد؛ زیرا اندیشه‌ورزی آغاز شکل‌گیری بسیاری از اعمال و رفتار انسان است و استفهام یکی از روش‌های مهم در به راه انداختن جریان تفکر است، ضمن آنکه در فرایند تعلیم و تربیت، رویکرد تلویحی و ضمنی یکی از اساسی‌ترین رویکردها است. در استفهام، مربی با استمداد از عقل متربی، پیام خویش را به فرد یا گروه مدنظر به‌صورت تلویحی منتقل می‌کند. درک اهمیت این روش در تربیت در گرو آن است که به کم اثر بودن روش‌هایی همچون تذکر مستقیم در تعامل با نسل جوان پی ببریم. بر اساس همین، نگارندگان با محور قرار دادن قرآن کریم و نهج‌البلاغه، به واکاوی روش استفهام به‌مثابه یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت اخلاقی پرداخته‌اند؛ از این‌رو، مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر، چیستی و کارکردهای استفهام در تربیت اخلاقی از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه است.

### پیشینه پژوهش

پیش‌تر درباره‌ی کارکردهای روش استفهام در تربیت اخلاقی از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما درباره‌ی گونه‌های بلاغی استفهام، دو مقاله‌ی علمی- پژوهشی با عنوان‌های: «اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم» از حسن رضایی، روح‌الله شهیدی، سیده راضیه توسل و زینب روستایی و «اسلوب استفهام و اغراض فرعی آن در قرآن کریم» اثر محمود خورسندی، سمیه ترحمی و علیرضا خورسندی و دو پایان‌نامه با عنوان‌های: «گونه‌ها و اهداف استفهام در قرآن کریم» نویسنده: فاطمه نقاشیان شاهجوئی، استاد راهنما: محمدرضا سازمند، سطح ۳ و «جایگاه و معانی استفهام در قرآن»، نویسنده: فاطمه محمدشاهی، استاد راهنما: منصور پهلوان، مقطع: کارشناسی‌ارشد وجود دارد که در آن‌ها، اصلاً به موضوع نقش تربیتی روش استفهام پرداخته نشده است و تحقیق حاضر از این نظر پیشینه‌ی مستقلی ندارد.

## روش استفهام و گونه‌های آن

شناخت و به‌کارگیری ابزارهای جدید اقناع و ترغیب شرط لازم برای تربیت موفق است که روش استفهام یکی از بهترین این ابزارهاست. از سوی دیگر، «یکی از ویژگی‌های کلیدی و اساسی انسان و ازجمله وجوه ممیز او از حیوانات که از مبانی تعلیم و تربیت‌پذیر بودن او نیز به حساب می‌آید، کنجکاو بودن اوست» (کانت، ۱۳۶۸، ص ۲۱). روح پرسش‌گری و کنجکاو آمیخته با سرشت و فطرت انسانی است، از آغازین روزهای حیات با وی بوده و تا واپسین روزهای عمر با او هم‌نشین است. روح تشنه‌ی آدمی همواره در پی کشف رازهای نهفته و سربه‌مهر هستی در تکاپو بوده و پیشرفت و تعالی علمی بشر در وجوه گوناگون را می‌توان مرهون همین حیات پرسش‌گر و روحیه‌ی کنجکاو او دانست (جوادی آملی، ص ۱۱). تعلیم و تربیت به روش استفهام برای حفظ و تقویت حس پرسش‌گری و کنجکاوای آدمی است، ضمن آنکه در دید فروبل، تربیت، رشد و تعالی نیروها و استعداد‌های بالقوه در نهاد آدمی است (رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۱) و از آنجاکه در میان استعداد‌های ویژه‌ی انسان، استعداد عقلانی در درجه‌ی اول است، مربی با بهره‌گیری از عقل آدمی در روش استفهام، به تربیت او اقدام می‌کند.

استفهام، مصدر باب استفعال از «فَهِمَّ»، به معنای «خواستن آگاهی و علم از امری است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۵۹)؛ به عبارت دیگر، «طلب فهم از دیگری است که او را بفهماند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۴۶)؛ بنابراین، اصل در استفهام، طلب فهم و کسب خبر است که در مواردی، از صورت حقیقی خود خارج می‌شود و برای مقاصد دیگر به کار می‌رود؛ در نتیجه، استفهام دو گونه است: استفهام حقیقی و استفهام مجازی.

مطرح کردن پیام اخلاقی در قالب استفهام یکی از روش‌های تربیت اخلاقی است، چنان‌که قرآن کریم و نهج‌البلاغه برای هدایت و تربیت اخلاقی، در موارد بسیاری از استفهام بهره می‌گیرند و انسان را از حالت منفعلانه خارج و به عامل فعالی بدل می‌کنند. بدیهی است که این نوع استفهام برای طلب خبر نیست و مجازی است؛ زیرا برای تغییر بینش در مخاطب صورت می‌گیرد و از طریق طرح پرسش، انسان را به تدبر و تأمل وامی‌دارد و او را به فهم عمیق‌تر موضوع راهنمایی می‌کند و هدف اصلی آن‌ها، تربیت افراد و ترغیب به سوی فضائل و تحذیر از رذایل اخلاقی است. استفهام مجازی به دو گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم ظهور می‌یابد:

### ۱. مستقیم

در گونه‌ی مستقیم، پیام اخلاقی در قالب پرسش به صورت ضمنی بیان می‌شود؛ اما جواب پرسش به مخاطب سپرده می‌شود که با رجوع به عقل و وجدان خود به رفتار صحیح رهنمون گردد، چنان‌که امام علی<sup>(ع)</sup> در نامه‌ای خطاب به زیادبن ابیه می‌فرماید: «أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟ وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّعٌ فِي النَّعِيمِ مَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۱). حضرت<sup>(ع)</sup> برای زایل کردن صفات تکبر و خودکامگی و فراخواندن به صفات تواضع و بخشندگی که حُسن و قُبْح آن‌ها برای مخاطب

قابل درک است، پیام خود را به صورت پرسش بیان کرده‌اند، ضمن آنکه مخاطب درمی‌یابد اجر و پاداش تنها در برابر انجام دادن عمل نیک نصیب انسان می‌شود؛ پس برای نیل به ثواب و پاداش اهل تواضع و بخشندگی، تخلق به آن صفات ارزشمند ضروری است که آن‌هم تنها پس از کوتاه آمدن از گردن‌فرازی‌های تکبر و خودخواهی حاصل می‌شود.

## ۲. غیرمستقیم

در گونه‌ی غیرمستقیم از طریق طرح پرسش، ابتدا در انسان آمادگی لازم ایجاد می‌گردد و پس از آن، پیام اخلاقی در پاسخ منتقل می‌شود. این پرسش‌ها ناظر بر ایجاد تمرکزند که به‌منزله‌ی مقدمه‌ای برای بیان یک موضوع حائز اهمیت محسوب می‌گردند، ضمن آنکه جواب پرسش برای مخاطب قابل‌تشخیص نیست و با دادن پاسخ، او را به مسیر درست هدایت می‌کند. این روش کمک می‌کند تا آگاهی و شناخت مخاطب بالا برود و او را به اقدام برای کمال خود تشویق کند، چنان‌که در قرآن آمده است: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ، تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲) که خداوند در جواب استفهام، به رذیله‌ی اخلاقی دروغ‌سازی و دروغ‌پردازی اشاره می‌کند و می‌فرماید: شیاطین بر افراد کذاب و دروغ‌پرداز نازل می‌شوند تا شنوندگان این آیات، علت ورود شیاطین به زندگی انسان‌ها را درک کنند و از ارتکاب به چنین رذیله‌ای خودداری نمایند.

پربسامدترین استفهام‌های مجازی در حوزه‌ی تربیت اخلاقی عبارت‌اند از:

**الف. استفهام ترغیبی:** یکی از انواع استفهام مجازی به‌منظور تشویق مخاطب برای انجام کاری است (مراغی، بی‌تا، ص ۷۱؛ مطلوب، بی‌تا، ص ۱۲۴؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۸۰). استفهام ترغیبی در تربیت اخلاقی برای برانگیختن و تشویق مخاطب به فعل اخلاقی صورت می‌گیرد، چنان‌که در قرآن آمده است: «وَلْيُغْفُوا وَلْيُغْفَوْا لِمَن يَغْفِرُونَ أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نور: ۲۲) که مقصود از آن، ترغیب به بخشایش و عفو یکدیگر است.

در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «وَقَالَ تَعَالَىٰ «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»؛ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ وَ لَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلِّ، اسْتَنْصَرَكُمْ...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳) که امام علی<sup>(ع)</sup> در ضمن آن، برای تشویق مخاطب به قرض دادن با بیان وعده‌ی مضاعف کردن اموال و پاداش کریمانه از سوی خداوند، سخن خود را با استناد به پرسشی از قرآن بیان کرده‌اند، چنان‌که سیاق استفهام در آیه‌ی شریفه نیز دعوت و تشویق است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۴؛ التحریر و التنویر، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۱۵۲).

**ب. استفهام تعجبی:** یکی دیگر از گونه‌های استفهام مجازی، برای تعجب است (تفتازانی، بی‌تا، ص ۲۳۵؛ خطیب قزوینی، بی‌تا، ص ۱۱۲؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۸۰). «استفهام تعجبی یا تعجیبی» به این معنا است که سؤال‌کننده از چیزی شگفت‌زده می‌شود یا با طرح پرسش، دیگری را به تعجب وامی‌دارد (متقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۹۰۹). در این نوع استفهام، با ایجاد شگفت‌زدگی در مخاطب، زمینه‌ی تربیت اخلاقی و شناخت فضایل و رذایل اخلاقی فراهم می‌آید، چنان‌که در قرآن آمده است: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (حدید: ۱۰). خداوند در این آیه با بیان

اینکه همه‌ی آسمان و زمین برای اوست؛ پس چرا آدمی از بخشش برای او خودداری می‌کند، زمینه‌ی شگفت‌زدگی را در مخاطب ایجاد می‌کند. برخی از مفسران تصریح می‌کنند که این استفهام برای ایجاد شگفتی در مخاطبی است که از انفاق خودداری می‌کند (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۲۰۴)؛ زیرا همه‌ی هستی از آن خداست.

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز برای بازداشتن از رذیله‌ی غیبت و عیب‌جویی از دیگران می‌فرماید: «وَ كَيْفَ يَذْمُهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۰) که استفهام در آن تعجبی است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۳۶۷؛ ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۷)؛ زیرا حضرت<sup>(ع)</sup> به افرادی اشاره می‌کند که عیبی را که خود مرتکب آن هستند، در دیگران جستجو می‌کنند و به عیب آنان می‌پردازند.

**ج. استفهام انکاری:** یکی دیگر از گونه‌های استفهام مجازی، برای انکار مطلب مدنظر است (تفتازانی، بی‌تا، ص ۲۲۹؛ جارم و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹) و در حقیقت، پرسشی است که جواب آن قرین با تکذیب و انکار باشد؛ یعنی انسان امری را که می‌خواهد انکار کند، به‌صورت پرسش مطرح می‌سازد، چنان‌که خداوند برای انکار و ذم رذیله‌ی غیبت می‌فرماید: «أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات: ۱۲) که استفهام در آن، انکاری است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۴؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۸۹) و منظور متکلم این است که هیچ‌کس دوست ندارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد.

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در پرسشی می‌فرماید: «فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَفْصُ الْبِنَاءِ وَ عُمْرُ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الرِّزَادِ وَ مُدَّةُ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳) که حضرت<sup>(ع)</sup> در ضمن آن، انسان را از دل‌بستگی به دنیا بازداشته‌اند که سرمنشأ بسیاری از رذایل اخلاقی چون حرص، طمع، تکبر و ... است و «آنچه مورد سؤال انکاری است، خیر و نفعی است که از ذات این دنیا و عمر در حال فنا و زمان در معرض انقطاع، به‌عنوان هدف نهایی تلقی شود» (جعفری تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۲۱، ص ۱۱).

**د. استفهام تقریری:** تقریر یعنی کسی را به اقرار درآوردن؛ ازاین‌رو، استفهام تقریری برای واداشتن مخاطب به اقرار و اعتراف به حقی است که نزد خودش آشکار است (تفتازانی، بی‌تا، ص ۲۳۴؛ ابن‌هشام، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴؛ رجایی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴). در این نوع استفهام، متکلم و مخاطب هر دو از مطلب آگاه‌اند و متکلم با اقرار و اعتراف از مخاطب، او را به تأمل وامی‌دارد و سبب اصلاح در رفتار او می‌شود، چنان‌که خداوند با پرسشی می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمان: ۶۰) که استفهام درباره‌ی نفی برای تقریر است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۱۳۰؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۳۲).

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در پرسشی با اقرار‌گیری از مخاطب، زمینه‌ی زایل ساختن رذیله‌ی اخلاقی غیبت و عیب‌جویی را ایجاد کرده است: «أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَثْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَكْثَرُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَبَّاهُ بِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۰) که استفهام در آن، تقریری است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۳۶۷)؛ زیرا حضرت<sup>(ع)</sup> با یادآوری عیوب بزرگ‌تر مخاطب، از وی اقرار گرفته که خداوند قطعاً عیوب بزرگ‌تر وی را پوشانده است.

**ه. استفهام توبیخی:** «توبیخ» به معنای سرزنش است؛ ازاین‌رو، متکلم در این‌گونه استفهام بر آن است تا مخاطب را نکوهش کند؛ زیرا کاری را انجام داده یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده و نیست (تفتازانی، بی‌تا، ص ۲۳۸؛ ابن‌هشام، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۴؛ رجایی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷).

در تربیت اخلاقی، این پرسش با سرزنش، به منظور بازداشتن مخاطب از رذایل اخلاقی و اصلاح رفتار او صورت می‌گیرد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲) که در آن، تخلف کردار از گفتار، نقض عهد و خلف وعده را امری ناپسند می‌شمارد و به سرزنش این افراد اقدام می‌کند. برخی از مفسران تصریح می‌کنند که استفهام در این آیه برای توبیخ است (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۵۷۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در خطبه‌های، با اشاره به رذیلت نداشتن غیرت و حمیت عده‌ای در برابر دشمن، آنان را در صحنه جنگ سرزنش می‌کند تا به اصلاح رفتار ناپسند آنان بپردازد: «مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ، أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ؟» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۹). استفهام در جمله‌ی «ما تنتظرون»، توبیخی است و در جمله‌ی «اما دین یجمعکم»، استفهام تقریری یا توبیخی است (مدرس وحید، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۶؛ نک: موسوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۸).

## کارکردهای استفهام

روش استفهام کارکردهایی دارد که عبارتند از:

### ۱. برانگیختن اندیشه

خردورزی مبدأ صدور افعال آدمی است؛ ازاین‌رو، اسلام در فرایند تعلیم و تربیت اخلاقی از طریق طرح پرسش، فرد را به اندیشیدن دعوت می‌کند و هدایت ذهن او را به عهده می‌گیرد؛ زیرا تربیت ریشه در عقل عملی دارد؛ یعنی انسان در بسیاری موارد به وسیله‌ی نیروی درونی خود که حُسن و قُبْح اعمال را تشخیص می‌دهد، تحت تربیت قرار می‌گیرد. «اسلام دارای چنین منطقی است که همیشه از عقل استمداد می‌کند و کمک می‌خواهد؛ یعنی وقتی مردم را دعوت می‌کند، عقل مردم را بر می‌انگیزاند» (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵).

انسان گاهی با اندیشیدن و گاهی با گوش سپردن به راهنمایی راهنمایان، به معرفت صحیح می‌رسد. افرادی که خود را از این دو ابزار محروم سازند، در روز قیامت می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰). امام علی<sup>(ع)</sup> نیز تفکر را سرچشمه‌ی خوبی‌ها و اعمال نیک می‌شمارد: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵)، چنان‌که امام مجتبی<sup>(ع)</sup> تفکر را پدر و مادر همه‌ی نیکی‌ها معرفی می‌کند: «التَّفَكُّرُ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ» (ورّام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲).

پرسیدن یکی از بهترین عوامل تقویت اندیشه و نیروی عقل است. انسانی که در شناخت کارها کنجکاوی می‌کند اگر به‌واقع نرسد، بازهم آن را رها نمی‌کند و از دانشمندان و اهل اطلاع سؤال می‌کند؛ آن‌قدر به کار خویش ادامه می‌دهد تا به مطلوب برسد. چنین انسانی کم‌کم عقل خویش را تقویت می‌کند و برای فهم و درک کارهای بسیار مهم و دشوار آماده می‌شود. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «فِكْرُكَ يَهْدِيكَ إِلَى الرَّشَادِ وَيَحْدُوكَ إِلَى إِصْلَاحِ الْمَعَادِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۷؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۸۲)؛ ازاین‌رو، در امر تربیت، قوای ادراکی متربی به‌کار گرفته می‌شود تا با اندیشه و تأمل به‌درستی تصمیم بگیرد و رفتار کند.

پرسش‌های اخلاقی قرآن و نهج‌البلاغه اندیشه‌ی آدمی را برمی‌انگیزاند و او را به تفکر وامی‌دارد تا وی را به سوی فضایل انسانی ترغیب کند و از رذایل بازدارد. خداوند در سوره‌ی نساء می‌فرماید: «وَمَا آذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» (نساء: ۳۹) که با این پرسش، اندیشه‌ی مخاطب را برمی‌انگیزد و از او پاسخی منطقی می‌خواهد.

انسانی که در برابر این پرسش اندیشه کند، متذکر می‌شود بر امری دعوت شده که در انجام آن ضرری نیست؛ پس چنین دستوری، سزاوار اجابت است (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۴؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۹). به تعبیر برخی مفسرین این آیه به ما می‌فهماند خودداری کردن از انفاق در راه خدا، ناشی از ایمان نداشتن به خدا و روز رستاخیز است و اگر انسان فکر می‌کند چنین ایمانی دارد، ایمانش صرفاً پوسته‌ای ظاهری است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۵۵). امام علی<sup>(ع)</sup> برای ایجاد فضیلت کظم غیظ و ترک انتقام در سخنی می‌فرماید: «مَتَى أَشْفَى عَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينُ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ، فَيَقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتُ: أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَيَقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتُ؟» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۴) که حضرت<sup>(ع)</sup> با طرح این پرسش‌ها، اندیشه‌ی مخاطب را برمی‌انگیزاند و ممکن است مخاطب بارها و بارها به این جملات بیندیشد تا با اندیشیدن، زمان فرونشاندن خشم خویش را دریابد و از خود بپرسد که واقعاً چه زمانی می‌تواند برای ترک انتقام مناسب باشد؟ زمان ناتوانی از انتقام و یا زمان قدرت بر انتقام؟ آیا عقل حکم می‌کند که در هر دو حالت خشم خود را فرونشانی؟

مخاطب با اندیشیدن به پرسش‌های امام<sup>(ع)</sup> درمی‌یابد هیچ زمان نیکویی برای آن کسی نیست که می‌خواهد با انتقام، خشم خود را فرونشاند؛ زیرا اگر درصد آن برآید و نتواند انتقام گیرد، مردم می‌گویند: کاش صبر می‌کردی و چنین خفیف نمی‌شدی و اگر قادر بر آن باشد و انتقام گیرد، مردم می‌گویند: کاش عفو می‌کردی و ثواب آن را درمی‌یافتی که زکات قدرت، عفو است؛ پس درهرحال، فروخوردن خشم و ترک انتقام بهتر است (نک: خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۴۱).

## ۲. تغییر زاویه‌ی نگرش

نقش جهت‌دهی نگرش و ایجاد بینش صحیح در هدایت آدمی انکارنشدنی است و نگرش آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت انسان است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)؛ ازاین‌رو، عمل و رفتاری که در تربیت، انتظار انجام و تحقق آن است، باید بر بینش فرد پایه‌گذاری شود؛ زیرا عمل بدون پشتوانه‌ی نگرش و بینش صحیح، پایدار نیست؛ بنابراین، تا وقتی که مربی بینش و باورهای متربی را اصلاح و مستحکم نکرده باشد، نمی‌تواند منش و رفتار او را تغییر دهد و اصلاح کند. روش استفهام به تغییر زاویه‌ی نگرش و ایجاد بینش صحیح کمک می‌کند.

در قرآن و نهج‌البلاغه پرسش‌های بسیاری وجود دارد که نگرش مخاطب را نسبت به رفتارهای خود تغییر می‌دهد و با ایجاد بینش صحیح به تربیت او اقدام می‌کند. خداوند در سوره‌ی حدید برای ایجاد روحیه‌ی بخشش در مخاطب به‌صورت استفهام می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (حدید: ۱۰).

نگرش انسان به صورت طبیعی این است که با جمع اموال، آن‌ها را از آن خود می‌کند، حال آنکه این پرسش زاویه‌ی نگرش انسان را نسبت به اموال دنیوی تغییر می‌دهد و بینش صحیحی در او ایجاد می‌کند که در این دنیا، مالکیت اعتباری دارد و به او گوشزد می‌کند که نه تنها اموال و ثروت‌های روی زمین، بلکه آنچه در همه‌ی آسمان و زمین وجود دارد، به ذات پاک او برمی‌گردد (نک: طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۹، ص ۱۵۲). ضمن آنکه همه‌ی موجودات می‌میرند و آنچه را به دست آورده‌اند، به ارث خواهند گذاشت و خداوند وارث همه‌ی آن‌هاست (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۰۳؛ مکی‌ن‌حموش، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۷۳۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۷۴). این تغییر نگرش بخشش را برای انسان آسان می‌کند؛ زیرا عقل حکم می‌کند با بخشش اموالی که تا زمانی محدود و به صورت اعتباری در اختیار اوست، می‌توان آن را ذخیره‌ای نزد خداوند برای آخرت خود نگهداری کرد (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۲۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۲۳) و پیش از آنکه از دست انسان بیرون رود، بهره‌ی خود را از اموال دریافت کند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۵۰).

امام علی<sup>(ع)</sup> در زایل ساختن رذیله‌ی غیبت و عیب‌جویی از مردم، با توجه دادن انسان به عیوب خود به جای عیوب دیگران، زاویه‌ی نگرش او را تغییر می‌دهد و به او یادآور می‌شود که سزاوار نیست عیب خود را نادیده بگیرد و به دیگران بپردازد: «أَمَّا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَكْبَرُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَبَّاهُ بِهِ وَ كَيْفَ يَذْمُهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۰).

کسی که زبان به عیب‌جویی مردم می‌گشاید، ممکن است هیچ‌گاه به این موضوع توجه نکند که خود همان عیب یا عیب‌های بزرگ‌تر از آن دارد و تنها زاویه‌ی نگرش او، عیوب دیگران باشد و از عیوب خود غافل ماند؛ زیرا «معمولاً آنچه را که خود انجام می‌دهد، نمی‌بیند و یا عیب خود را کوچک می‌شمارد؛ ولی همان عیب را نسبت به دیگران بزرگ و غیرقابل‌بخشش می‌پندارد» (نک: منتظری، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۸۵)؛ اما امام<sup>(ع)</sup> با این پرسش به او متذکر می‌شود که «کدام عقل چنین اجازه‌ای را می‌دهد که انسان، خویش را به کلی رها سازد و به دیگران بپردازد، آن‌هم نه به قصد اصلاح، بلکه به قصد افساد. درحالی‌که انسان به‌طور طبیعی نسبت به خویش دلسوزتر است، چگونه این انسان دلسوز و واقع‌بین، پیش از آنکه به اصلاح عیوب خویش بپردازد، در فکر عیوب دیگران است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۵۳).

امام علی<sup>(ع)</sup> در سخن دیگری، برای زایل ساختن رذیله‌ی تکبر، با طرح پرسشی به تغییر زاویه‌ی نگرش انسان درباره‌ی خود و ایجاد بینش صحیحی درباره‌ی خود و ویژگی‌هایش، می‌پردازد: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ! أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ حَيْفَةٌ، وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۴).

بسیاری از آدمیان با این نگرش که امتیازات ویژه‌ای از نظر ثروت، مقام، شرافت خانوادگی و قدرت جسمانی بر دیگران دارند، موقعیت واقعی خود را فراموش می‌کنند و به این‌وآن فخر می‌فروشند (نک: مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۵۷۶)؛ اما امام<sup>(ع)</sup> با بیان جنبه‌ی ضعف انسان از ابتدای زندگی و در مسیر آن تا پایان را که ابتدایش نطفه‌ی ناچیز و انتهایش مرداری گندیده است و در بهار زندگی، اختیار سود و زیان خود را ندارد، او را به بینش صحیحی درباره‌ی خود واداشته است تا خود را بزرگ و دیگران را کوچک نبیند (نک: مغنیه، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۴۷۴).

### ۳. تشویق و ترغیب به انجام عمل اخلاقی

بسیاری از پرسش‌های قرآن و نهج‌البلاغه برای ترغیب و تشویق به انجام فعل اخلاقی است؛ زیرا وجود تشویق برای تربیت ضروری است و همه‌ی آدمیان به تشویق نیاز دارند. تشویق موجب رغبت، دلگرمی، نشاط و تحرک می‌شود و انسان را به جدیت وادار می‌کند. تشویق حس خودپسندی و حب ذات انسان را اقناع می‌سازد و سبب قوت قلب و نشاط می‌شود، ضمن آنکه «تربیت مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر فی‌نفسه، زایل‌کننده‌ی رغبت است. این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف میسرتر شود» (باقری، ۱۳۹۹، ص ۱۶۹)؛ از این رو، خداوند در سوره‌ی آل‌عمران، پیش از آنکه از راز بهترین سرمایه‌ها پرده بردارد، به‌منظور ایجاد اشتیاق و جلب مخاطب به تقوا، آنان را با پرسش خطاب قرار می‌دهد و به این مسئله ترغیب می‌کند و در پاسخ به پرسش با بیان آثار تقوا، اشتیاق آنان را به کسب این دستور اخلاقی مضاعف می‌سازد: «قُلْ أُو۟نِب۟نَّكُمْ بِخَيْرٍ مِّنۢ دَلِکُمْ لِذِیۡنَ اتَّقَوۡا۟ عِنۡدَ رَبِّہِمۡ جَنَّٰتٌ تَجۡرِیۡ مِنۡ تَحۡتِہَا الۡأَنۡهَارُ خٰلِدِیۡنَ فِیۡہَا وَ اَزۡوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضۡوَانٌ مِّنَ اللّٰہِ» (آل‌عمران: ۱۵).

منظور از «دَلِکُمْ»، بهره‌های دنیایی مورد محبت انسان همچون زنان و فرزندان و اموال در آیه‌ی پیشین است که سرانجام از دست خواهد رفت و این آیه، حُسن عاقبت و نعمت‌های جاویدان همچون بهشت و همسران پاک را در گرو تقوا معرفی می‌کند و در مقام ترغیب مردم به تقوا، به روش پرسش، ضمن دعوت آنان به مقایسه‌ی لذات دنیا و آخرت اشاره می‌کند که «لذت‌های متقین تنها محدود به لذایذ مادی نیست و رضایت الهی بالاترین لذت معنوی است» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۸۱).

خداوند در پرسش دیگری، برای تشویق مخاطب به انفاق می‌فرماید: «مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّٰہَ قَرْضًا حَسَنًا فِیۡضَاعِہٖ لَہٗ وَ لَہٗ اُجۡرٌ کَرِیۡمٌ» (بقره: ۲۴۵). منظور از قرض حسن، جهاد و انفاق در راه خدا است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۹) که این پرسش با بشارت به مضاعف شدن اموال و پاداش کریمانه، مخاطب را به انفاق برای خداوند تشویق می‌کند. به تعبیر علامه طباطبایی (ره)، خداوند هزینه‌ای را که مؤمنین در راه او خرج می‌کنند، قرض گرفتن خودش نامیده و این به خاطر همان است که می‌خواهد مؤمنین را بر این کار تشویق کند و هم برای این است که انفاق‌های نامبرده برای خاطر او بوده و نیز برای این است که خدای سبحان به‌زودی عوض آن را چند برابر به صاحبانش برمی‌گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۴).

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در ضمن نامه‌ای، برای ترغیب مخاطب به نیکوکاری می‌فرماید: «فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيَّ الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهِ» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۷) که حضرت<sup>(ع)</sup> در این پرسش با دادن وعده‌ی بهشت به افراد نیکوکار، آنان را به تلاش برای انجام خیر تشویق می‌کند.

حضرت<sup>(ع)</sup> در کلام دیگری، برای ترغیب مخاطب به درمان بیماری غرور از حب ذات و گرایش انسان به منفعت استفاده می‌کند و او را تشویق به ترک غرور می‌نماید؛ زیرا غریزه‌ی حب ذات در انسان نیرومندترین غریز است و انسان به‌طور طبیعی خود را بیش از هرکس دوست دارد و به او می‌فرماید: «أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ؟» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۳).

فراوانی استفاده‌ی اخلاقی قرآن و نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که تشویق باید گسترده باشد. خداوند برای همه از رضوان سخن نمی‌گوید، برخی را با حب ذات و یا وعده‌های مادی دنیوی

و اخروی، برخی را با بخشایش گناهان و برخی را با رضوان الهی به سوی افعال اخلاقی ترغیب می‌کند که این نکته‌ی قابل تأملی در تربیت افراد است و نباید از آن غفلت کرد و با هرکس بر اساس مرتبه‌ی وجودی‌اش سخن راند.

#### ۴. بیدار کردن فطرت

کرشن اشتاینر تربیت را فرایندی می‌داند که در طی آن مربی، متربی را به گونه‌ای از زندگی رهنمون شود که با اقتضای فطرت او سازگار افتد و بر ارزش‌های معنوی استوار گردد (رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۱)؛ زیرا خداوند انسان را بر فطرت پاک آفریده که در ذات خود به نیکی‌ها علاقه‌مند و از بدی‌ها بیزار است. فطرت می‌تواند از عرصه‌ی توجه آدمی کنار رود و فراموش شود؛ از این رو، «در فطرت، قابلیت برانگیختگی و بسط و گسترش نیز وجود دارد و چنین مواجهه‌ای با فطرت یکی از مقاصد پیامبران بوده است» (باقری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۱).

قرآن در بسیاری از پرسش‌های اخلاقی خود، با بیدار کردن فطرت انسان می‌کوشد تا تلنگری بر جان آدمی زند و گردوغبار غفلت و نسیان را بزدايد، چنان‌که خداوند برای ایجاد روحیه‌ی شکرگزاری، پس از بیان نعمت‌های خود می‌فرماید: «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۳۵).

مسئله‌ی «شکر مُنعم» که در روایات با تعبیر «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۱۷) به آن اشاره شده است، یکی از آموزه‌های فطری است که گاه پرده‌ای از غفلت بر آن می‌نشیند؛ اما قرآن با به‌کار بردن استفهام و یادآوری نعمت، دوباره آن را بر می‌انگیزد و به شکرگزاری فرامی‌خواند.

خداوند در سوره‌ی دیگری، با آوردن پرسشی که پاسخ آن برای هر فطرت‌بیداری قابل‌درک است، این مسئله را یادآوری می‌کند که هرکس در مقام تذکر و نصیحت مشفقانه باشد، خود هم باید به عمل اقدام نماید، نه آنکه تنها آمر و ناهی باشد؛ زیرا همه‌ی آدمیان فطرتاً، تخلف‌کردار از گفتار را امری ناپسند می‌دانند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ» (بقره: ۴۴).

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز از آنجاکه انسان فطرتاً عدالت‌جوست و متعاقباً از ظلم بیزار است، در پرسشی به عدالت‌پیشگی و پرهیز از ظلم فرامی‌خواند: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶). «کلینی» در آغاز روایتی که از این خطبه آورده است، از «ابی‌مخنف» چنین نقل می‌کند: گروهی از شیعیان خدمت امام علی<sup>(ع)</sup> رسیدند، عرض کردند: چه مانعی دارد که اموال بیت‌المال را بیرون آوری و در میان رؤسا و اشراف تقسیم کنی و آنان را بر ما برتری بخشی و سهم ما را به آنان دهی تا پایه‌های حکومت محکم شود؛ سپس به برنامه‌ی تقسیم بالسویه و عدالت در رعیت بازگردد؟! حضرت<sup>(ع)</sup> از این پیشنهاد ناراحت شد و فرمود: «آیا به من پیشنهاد می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنان حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟!». مگر هدف حکومت اجرای عدالت نیست؟ چگونه شما پیشنهاد می‌کنید که با ظلم و ستم، پایه‌های حکومت را محکم کنم؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۰۶).

## ۵. دانش‌افزایی توأم با خردورزی

در نظام تعلیم و تربیت مترقی، تعلیم صرفاً آموزش مفاهیم خشک درسی و انتقال موارث فرهنگی گذشته به اذهان نیست، بلکه تعلیم یعنی پرداختن به آموزش‌هایی که سبب تحولات روانی و تغییرات رفتاری شود. مسلماً تغییر رفتار بدون رشد فکر و اندیشه، مداومت و خلاقیت ندارد. تغییر در رفتار اگر تنها منشأ غریزی یا عاطفی داشته باشد، امری گذرا و کنترل‌نشده و فاقد خلاقیت و مداومت خواهد بود؛ بنابراین، برای آنکه هر نوع تحولی در رفتار سبب رشد و کمال آگاهانه شود، باید همه‌ی ابعاد ذهنی و عقلی را دربرگیرد (نک: عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۲).

اسلام مردم را به علم و دانش فرامی‌خواند؛ اما آنچه این آیین را از دیگر مکاتب متمایز می‌کند، تأکید بر همراهی علم با عقل است، چنان‌که امام کاظم<sup>(ع)</sup> خطاب به هشام‌ابن حکم، عقل و علم را همراه هم می‌داند و تفکر را راهبر عقل معرفی می‌کند: «يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ ... يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۶). کسی که صرفاً به انباشتن شنیده‌ها و یافته‌ها در ذهن خود اکتفا می‌کند، هرگز به حقایق هستی و کنه آن پی نمی‌برد. با تعقل و اندیشه‌گری است که ژرفنای اطلاعات کشف و راستی‌ها خودنمایی می‌کنند و تربیت صورت می‌پذیرد. از دید مونتینی، تربیت تنها انباشت معلومات نیست؛ زیرا این فرایند مرتبی را برای زندگی آماده نمی‌کند. عنصر گوهرین تربیت، سازندگی انسان است، چنان‌که برای زندگی مفید و مؤثر باشد (رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۱). در قرآن و نهج‌البلاغه پرسش‌های بسیاری وجود دارد که دانش فرد را درباره‌ی فضایل و رذایل با به جریان انداختن تفکر بالا می‌برد، چنان‌که خداوند برای تعلیم صفت شفق در حد تکلیف یا نهی از اجبار در پذیرش سخن به‌صورت پرسشی می‌فرماید: «أَلَمْ نُلْمِزْكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود: ۲۸) که این آیه تعادل در رفتار با منکران حق را آموزش می‌دهد و بیان می‌دارد تا زمانی که فردی زمینه‌ی پذیرش حق را نداشته باشد و حتی از تفکر و اندیشه درباره‌ی آن کراهت دارد، نمی‌توان برای او پیش‌از‌حد دلسوزی کرد و یا او را به پذیرش حق اجبار نمود.

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز برای تعلیم مواسات و ساده‌زیستی، در نامه‌ای به عثمان‌بن‌حنیف انصاری، به‌صورت پرسشی می‌فرماید: «أَأَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنَّ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ؟» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵). امام از همه‌ی زمامداران می‌پرسد که هدف از حکومت چیست. آیا تنها القاب و عناوین پوچ و تهی و مظاهر و ماهای دروغین، هدف از حکومت است؟ پاسخ هر زمامداری به این پرسش، شخصیت حقیقی او را نشان می‌دهد. امام خود نیز به این پرسش پاسخ داده و هدف از حکومت را برقراری مساوات در همه‌ی زمینه‌ها دانسته است. بدیهی است که مساوات تنها راه تضمین آزادی برای همگان و همیاری در راه جلب مصلحت همه‌ی مردم است (مغنیه، ۱۹۷۹ م، ج ۴، ص ۲۰).

حضرت<sup>(ع)</sup> در پرسش دیگری، با واداشتن مخاطب به تفکر درباره‌ی مرگ و سختی‌های آخرت، به تعلیم فضایل اخلاقی توبه، زهد در دنیا و آخرت‌گرایی می‌پردازد: «أَفَلَا تَأْتِبُّ مِنْ حَاطِيَّتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوْسِهِ؟» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۸).

## ۶. مهار نفس و تمایلات افسارگسیخته‌ی آن

کشش‌ها و کشمکش‌های نفسانی، توازن عقل‌نهادی را از آن سلب می‌کنند و عقل را هم در حیطه‌ی نظر و اندیشه و هم در حیطه‌ی عمل و کردار به خطا می‌رانند، چنان‌که حب و بغض چشم عقل را چنان کور می‌کند که اندیشه‌ی حق را سست و اندیشه‌ی باطل را استوار و متین می‌یابد. در عرصه‌ی عمل نیز، تن دادن به هوس‌ها و پیروی هواها کار عقل را به جایی می‌رساند که عمل شنیع را نیک می‌بیند و عمل نیک را شنیع (باقری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۵)، چنان‌که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ وَ مُخَالِفُ الْحَقِّ وَ قَرِينُ الْبَاطِلِ» (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۱۲). بر اساس همین، اولین گام در راه کنترل و مهار تمایلات نفسانی، عقل‌ورزی و تفکر صحیح است.

در قرآن و نهج‌البلاغه پرسش‌های بسیاری وجود دارد که با واداشتن مخاطب به تفکر صحیح، خواهش‌های نفسانی وی را مهار می‌کند، چنان‌که خداوند در پرسشی، مخاطب را به تفکر درباره‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه‌ی عالم وامی‌دارد: «أَلَمْ تَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (علق: ۱۴). هر شخصی در راه رسیدن به تکامل اخلاقی و مقام والای انسانیت لازم است که هرگز از وجود خدای متعال و محاسبه و مؤاخذه‌اش غفلت نکند. غفلت از خدا و حسابرسی او، انسان را به انواع طغیان‌های نفسانی همچون تزویر، حرام‌خواری، یأس، تملق، خیانت و تکبر دچار می‌سازد، همان‌گونه که توجه به حضور خداوند او را به انواع فضایل اخلاقی همچون تقوا، شجاعت، آرامش، توکل، انصاف و وقار آراسته می‌کند و بنده‌ی خالص بار می‌آورد؛ زیرا چنین انسانی نمی‌تواند در برابر غیر او خضوع کند؛ یا از غیر او بترسد؛ یا از غیر او امید داشته باشد؛ یا به غیر او توکل و اعتماد کند و یا تسلیم چیزی غیر او شود و یا امور خود را به چیزی غیر او واگذارد.

توجه به این واقعیت که هر کاری که انسان انجام می‌دهد، در پیشگاه خدا است و همه‌ی عالم هستی محضر خدا است و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست، می‌تواند بر برنامه‌ی زندگی انسان اثر بسیاری بگذارد و او را از خلاقاری‌ها بازدارد، مشروط بر اینکه ایمان به این مطلب واقعاً در دل او جای گیرد و به صورت يك باور قطعی درآید (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۶۷). امام علی<sup>(ع)</sup> نیز از آنجاکه انسان گرایش‌های فراوان و گوناگونی دارد و جلوه‌های زندگی دنیا

پایان‌ناپذیر است، در ضمن خطبه‌ای با پرسش‌هایی، انسان را به تفکر صحیح در عاقبت پیشینیان، فانی بودن دنیا و احوالات متفاوت مردم در دنیا وامی‌دارد: «أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدِّجًا وَ فِي آبَائِكُمْ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ نَبْصَرَةً وَ مُعْتَبَرًا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟ أَمْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ؟ أَمْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا [يُمْسُونَ وَ يُصْبِحُونَ] يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَىٰ أَحْوَالٍ شَتَّىٰ، فَمَيِّتٌ [فَمَيِّتٌ] يُيَكِّي وَ آخَرٌ يُعْزَى وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَىٰ وَ عَائِدٌ يُعُودُ وَ آخَرٌ يَنْفُسُهُ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ عَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ؛ وَ عَلَىٰ آثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۹) که این تفکر صحیح درباره‌ی دنیا و احوالات متفاوت مردگان و زندگان، آدمی را از بسیاری از تمایلات نفسانی همچون حرص، طمع، عجب، تکبر و شهوت‌رانی باز می‌دارد و او را به سوی بسیاری از فضائل اخلاقی همچون تواضع، سخاوت و پاک‌دامنی سوق می‌دهد. امام<sup>(ع)</sup>

در این بیان، به مردم آثار پیشینیان آنان را که درگذشته‌اند، یادآوری می‌کند و می‌پرسد آیا از آنان عبرت گرفته‌اید؟ سپس هشدار است بر اینکه پند گیرند که گذشتگان باز نمی‌گردند و بازماندگان باقی نمی‌مانند و نیز تذکری است بر اینکه از اختلافی که در احوال مردم دنیا مشاهده می‌کنند، درمی‌یابند که دنیا در هر حالی که باشد، پایدار نیست و این مردم دنیا هستند که یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، دیگری می‌ماند و به او تسلیت می‌گویند، یکی در بستر بیماری افتاده و دیگری به عیادت او می‌رود و یکی دیگر در حال احتضار است و آنکه از همه‌ی این‌ها سلامت مانده است در تکاپوی دنیاست، بی‌خبر از اینکه مرگ او را دنبال می‌کند و خداوند هم از او غافل نیست و بدین گونه، بازماندگان به دنبال گذشتگان در حرکت‌اند (نک: ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵).

## ۷. مهلت دادن به تربی برای اصلاح

تربیت امری تدریجی است، چنان‌که راغب در تعریف تربیت می‌گوید: تربیت دگرگون کردن گام‌به‌گام و پیوسته‌ی هر چیز است تا آنگاه‌که به انجالی‌که آن را سزد، برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۳۶). بر اساس همین، سعه‌ی صدر مربی به‌ویژه در مسائل اخلاقی، لازمه‌ی ورود در امر تعلیم و تربیت است. نقطه‌ی مقابل این راهبرد، تحکم، بی‌حوصلگی و بی‌برنامه عمل کردن در امر تعلیم و تربیت است که نتیجه‌ی معکوسی در پی دارد.

هرگاه مربی دچار خطا و عصیان شد، نباید بلافاصله با او برخورد تنبیهی کرد. باید به او فرصت داد تا خود را اصلاح کند. مربی همانند هر انسان دیگری در معرض خطا و اشتباه است و نمی‌توان در هر مورد بلافاصله با او برخورد کرد. این برخورد به‌جای آنکه موجب اصلاح رفتارش شود، ممکن است باعث کینه و دشمنی شود و او را از تجدیدنظر در کردارش باز بدارد (قوام، ۱۳۸۹، ص ۲۴). مربی با به‌کارگیری روش استفهام در تربیت اخلاقی، با واداشتن مربی به تفکر و تأمل، فرصت اصلاح را در اختیار او می‌گذارد و درنهایت، با ایجاد تفکر صحیح و تغییر زاویه‌ی نگرش در او، تعلیم آموزه‌های اخلاقی توأم با خردورزی، بازیابی آموزه‌های فطری و بازگشت دادن به وجدان بیدار درون در او، موجب تغییر در رفتارش می‌شود، چنان‌که خداوند برای زایل کردن رذیله‌ی مشتبّه کردن و کتمان حق با طرح پرسشی، فرصت تغییر برای اصلاح در رفتار را به او می‌دهد: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل‌عمران: ۷۱)؛ زیرا عقل عملی، فطرت پاک و وجدان بیدار درون، زیبایی اظهار حق و نیامیختن آن به باطل را تأیید می‌کند و هرگونه کتمان حق و آمیختن آن به باطل را ناپسند می‌شمارد.

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز برای بازداشتن مخاطب از تن دادن به پستی‌ها در فراهم آوردن خیر و آسایش، با طرح پرسشی، او را از رفتار اشتباه خود آگاه می‌سازد و با تغییر زاویه‌ی نگرش وی درباره‌ی خیر و آسایش حقیقی و تعلیم این آموزه‌ی اخلاقی که هدف هرگز وسیله را توجیه نمی‌کند، فرصت اصلاح عملکرد خطا را برای او فراهم می‌کند: «وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُتَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَّرُ لَا يُتَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱). مقصود امام<sup>(ع)</sup> از آن خیر و آسایش، چیزی است که با تن دادن به پستی‌ها در پی آن است و انسان بدان وسیله - مثل ثروت و مانند آن- برده‌ی دیگری شود و مقصود از شر و دشواری مقرون به شر، حالاتی مانند ریختن آبرو، در مقام درخواست از دیگران و تن به ذلت دادن و از این قبیل پستی‌هاست (ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۶).

## نتیجه‌گیری

استفهام‌های اخلاقی قرآن و نهج‌البلاغه در معنای حقیقی خود به‌کار نرفته است و هدف اصلی آن‌ها زمینه‌سازی برای شکوفاسازی، ایجاد و تثبیت فضایل و زایل کردن رذایل است که به دو گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم در معانی مجازی به‌کار رفته‌اند که گاهی با ترغیب مخاطب، گاهی با ایجاد شگفتی در مخاطب، گاهی با اقرار گرفتن از مخاطب، گاهی با انکار مطلب مدنظر و گاهی با سرزنش مخاطب به اصلاح رفتار مخاطب می‌پردازند. کاربرد گونه‌های متفاوت استفهام مجازی در فرایند تربیت اخلاقی از جمله‌ی نشانه‌های کلام بلیغ است؛ زیرا فهم معانی هرکدام به تأمل بیشتر نیاز دارد و مطالبی که مخاطب پس از تأمل به آن دست می‌یابد، از عمق و تأثیر بیشتری برخوردار است.

اهم کارکردهای روش استفهام در تربیت اخلاقی عبارت‌اند از: برانگیختن اندیشه، بیدار کردن فطرت، تشویق به ورود به عرصه‌ی عمل اخلاقی، تغییر زاویه‌ی نگرش و ایجاد بینش صحیح، دانش‌افزایی توأم با خردورزی، مهار نفس و تمایلات افسارگسیخته‌ی آن، مهلت دادن به متربی برای اصلاح.

تربیت اخلاقی طی مراحل خاصی همچون تحول عقلانی صورت می‌گیرد که روش استفهام با فعال‌سازی اندیشه و عقل آدمی، زمینه‌ی بینش صحیح و منش اخلاقی را برای وی فراهم می‌کند؛ زیرا از سویی با استمداد از عقل انسان، حسن و قبح افعال را آشکارتر نشان می‌دهد و از سوی دیگر، انسان را به تفکر وامی‌دارد که با تجزیه و تحلیل، رفتار صحیح را برگزیند. استفاده از این روش در تربیت اخلاقی به نهادینه شدن مکارم اخلاق در فرد و جامعه کمک می‌کند و موجب هوشیاری افراد و روشن شدن زوایای مبهم صفات و افعال اخلاقی می‌گردد، ضمن آنکه جریان تربیت را به جریانی پویا و نقاد بدل می‌کند.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، چاپ اول، لبنان - بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ابن میثم، شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی الادیب عن کتب الأعراب، تحقیق: جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم، قم، انتشارات ادباء، ۱۳۹۲.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ یکم، لبنان - بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ه.ق.
- باقری، خسرو، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ پنجاهم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۹.
- بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ یکم، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه.ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، چاپ چهارم، قم مکتبه الداوری، بی تا.
- قیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دار کتابت اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جارم، علی و مصطفی امین، البلاغه الواضحه، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویه، چاپ پنجم، تهران، موسسه الصادق (ع)، ۱۳۸۷ ه. ش.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
- جوادی آملی، عبدالله، نسیم اندیشه: پرسشها و پاسخها از آیت الله جوادی آملی، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
- خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم (خوانساری)، تهران، دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات، ۱۳۶۶ ه. ش.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن، الإيضاح فی علوم البلاغه، المعانی و البیان و البدیع، محقق: ابراهیم شمس‌الدین، چاپ دوم، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ ه.ق.
- رجائی، محمد خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹ ه. ش.
- رفیعی، بهروز، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ دوم، بی جا، مؤسسه چاپ سبحان، ۱۳۸۸.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل،

- چاپ سوم، لبنان - بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ه.ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، چاپ یکم، لبنان - بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ه.ق.
  - شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ یکم، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ه.ش.
  - شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
  - صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه، چاپ چهارم، سوریه - دمشق، دار الرشید، ۱۴۱۸ ه.ق.
  - طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
  - طبری، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه.ش.
  - طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ یکم، لبنان - بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ه.ق.
  - طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، چاپ اول، قاهره، انتشارات دار نهضه مصر للطباعه و النشر، ۱۹۹۷ م.
  - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
  - عباس‌نژاد، محسن، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد مقدس، چاپ نخست، ۱۳۸۴ ه. ش.
  - فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
  - قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.
  - قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، الهيئة المصریة العامة للکتاب - مصر - قاهره، چاپ: ۳، ۲۰۰۰ م.
  - قوام، میرعظیم، اصول و ویژگی‌های تربیت اسلامی از منظر قرآن کریم، اندیشه و پژوهش، شماره ۱۷، ۱۳۸۹.
  - کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، چاپ: ۳، ۱۳۳۶ ه.ش.
  - کانت، امانوئل، تعلیم و تربیت، مترجم: غلامحسین شکوهی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
  - کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، انتشارات دار الکتب الإسلامية، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران.
  - لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، مصحح: حسین حسینی بیرجندی، دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.
  - متقی زاده، مرتضی و دیگران، ۱۳۹۴، فرهنگ نامه علوم قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
  - مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، تحقیق: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغة (مدرس وحید)، بی نا، بی جا، بی تا.
- مراغی، احمد مصطفی، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البدیع، چاپ چهارم، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- مطلوب، احمد، أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی، چاپ اول، کویت، وكالة المطبوعات، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغة، مترجمین: محمد جواد معموری و دیگران، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، چاپ دهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ه.ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
- مکی بن حموش، الهدیة إلى بلوغ النهایة، جامعة الشارقة، چاپ یکم، امارات - شارجه، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی، ۱۴۲۹ ه.ق.
- منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
- منتظری، حسینعلی، درسهای از نهج البلاغه، تهران، سرایی، ۱۳۸۳ ه.ش.
- موسوی، عباس علی، شرح نهج البلاغة (موسوی)، بیروت - لبنان، دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چاپ اول، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، چاپ پنجم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
- هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة (خویی)، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیة، ۱۴۰۰ ه.ق.
- Butler, J.D; Four Philosophies and Their Practice in Education and Religion; New York: Harper & Row, 1968
- . Hirst, P. H.; Peters, R. S; The logic of education; London: Routledge & Kegan Paul 1970.

